

تخفیف مبلغ بدهی در دیون مدت‌دار در برابر کاهش مدت سررسید

تاریخ تأیید: ۸۵/۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۸۵/۷/۱۵

غلام‌علی معصومی‌نیا*

چکیده

امروزه، دَین در تمام عرصه‌های اقتصادی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که تصور اقتصاد بدون دَین بسیار مشکل است. دیون به‌طور معمول دارای سررسید معین هستند؛ اما چون وضعیت مالی طلبکاران و بدهکاران در طول زمان دچار تغییر می‌شود، آن‌ها به کوتاه‌تر یا بلندتر کردن زمان سررسید اقدام می‌کنند. افزودن مدت که به‌طور معمول در اثر عدم توان پرداخت بدهکار در سررسید از جانب وی تقاضا می‌شود، به‌وسیله شارع مقدس ممنوع شده است؛ اما کاستن از زمان سررسید، مورد امضای شرع است. روایت‌های متعدد و معتبری با دلالت صریح در خصوص تخفیف مبلغ بدهی در مورد خود بدهکار در برابر کاهش مدت سررسید در منابع شیعه وجود دارد. میان عامه هم‌گرچه گروهی این امر را جایز نمی‌دانند، ادله آنان ضعیف است؛ افزون بر این که تعدادی از فقیهان آنان هم به جواز حکم کرده‌اند. از این حکم می‌توان در موارد بسیاری استفاده کرد. برخی از این موارد عبارتند از شرکت‌های لیزینگ، بانک‌ها، طلب‌های دولت از مردم، مطالبات شرکت‌ها.

واژگان کلیدی: دین، تنزیل، ربا، صلح، ابراء، هبه، ضلع و تعجل.

* عضو هیأت‌علمی دانشگاه تربیت معلم تهران (Alimasoominia@yahoo.com).

ذین و فروش ذین یکی از مسائل مهم در زندگی فردی و اجتماعی بوده و هست. کمتر فردی پیدا می‌شود که دست‌کم در برهه‌هایی از زندگی خود به گرفتن وام برای تهیه نیازمندی‌های زندگی نیاز نیافته باشد. بسیاری از افراد نیز کالاهای بادوام خود را از راه خرید به صورت نسبه و قسطی تهیه می‌کنند.

این امر در مورد کارخانه‌ها، شرکت‌ها و مؤسسه‌های اقتصادی اهمیت بیشتری دارد. این مجموعه‌ها خریدهای خود را اغلب به صورت کوتاه‌مدت یا بلندمدت انجام می‌دهند و همواره بدهکارند. در بسیاری از موارد، این مؤسسه‌ها با گرفتن وام از نظام بانکی، کالاهای واسطه‌ای و نهایی خود را می‌خرند. کمتر مؤسسه اقتصادی را می‌توان یافت که از عده‌ای طلبکار، و به گروه دیگر بدهکار نباشد. امروزه مؤسسه‌های لیزینگ نیز با تأمین مالی مصرف‌کنندگان (اعم از افراد و مؤسسه‌ها) نقش بسیاری در اقتصاد ایفا، و به تناسب وضعیت مشتریان و وضعیت نقدینگی خود به کاهش مدت سررسید طلب‌های خود یا استمهال بیشتر مشتریان اقدام می‌کنند.

دولت‌ها همواره مبالغ فراوانی مالیات از افراد و مؤسسه‌ها طلبکارند و به شکل‌های گوناگون در وصول آن‌ها می‌کوشند. آن‌ها در برابر اقدام زودتر بدهکاران تسهیلاتی از قبیل کاهش بدهی آن‌ها در نظر می‌گیرند. این امر در مورد عوارضی که شهرداری‌ها از مردم طلبکار می‌شوند نیز صادق است. مشاهده می‌کنیم که ذین همه عرصه‌های اقتصادی را در بر گرفته است و اقتصاد بدون آن مختل می‌شود و کاهش مبلغ بدهی در برابر کوتاه‌تر کردن سررسید نیز بسیار مورد ابتلای همگان است. آیا این امر از نظر شرع مقدس جایز است؟ این نوشتار می‌خواهد به این پرسش بسیار مهم پاسخ دهد. در معاملات مدت‌دار مانند بیع نسبه، سلف، اجاره، قرض یک طرف مدیون، و متعهد می‌شود که بدهی خود را طبق زمان‌بندی معین بپردازد. گاهی وضعیت مالی مدیون بهبود می‌یابد یا نیازش برطرف می‌شود و به طلبکار پیشنهاد می‌کند که تمام یا قسمتی از بدهی خود را زودتر از سررسید بپردازد مشروط به این که مقداری از بدهی بکاهد. گاهی نیز طلبکار نیازمند نقدینگی است و به بدهکار پیشنهاد می‌کند در ازای دریافت پیش از موعد بدهی از قسمتی از آن صرف نظر کند.

این موضوع یکی از مصادیق مبحث معروف تنزیل است که در بسیاری از کتاب‌های فقهی آمده است. افزون بر این، روایت‌های متعددی درباره این مسأله یعنی کاستی از مبلغ بدهی در مقابل خود مدیون وارد شده است. عده‌ای از فقیهان نیز متعرض آن شده‌اند. اگر این امر از نظر شرع جایز باشد، افزون بر موارد ذکر شده می‌توان از آن در سامانه بانکی استفاده کرد به این صورت که بانک‌ها به کسانی که براساس عقود شرعی تسهیلات پرداخته‌اند، اعلام می‌کنند در صورتی که وضعیت مالی آن‌ها بهبود یابد و اقساط خود را زودتر بپردازند، تخفیف‌های معینی در نظر می‌گیرند.

رواج تخفیف در دیون در برابر کاهش مدت سررسید، پیامدهای مثبت اقتصادی فراوانی دارد که برخی از آن‌ها عبارت است از:

۱. افزایش توان مؤسسه‌های مالی: در صورت وصول زودتر از موعد بدهی‌ها مؤسسه‌های مالی قادر خواهند بود فعالیت خود را گسترش داده، در زمینه‌های گوناگون سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌تری انجام دهند؛

۲. ایجاد انگیزه برای پرداخت بدهی‌ها: در این صورت، کسانی که مدیون هستند، می‌کوشند حتی الامکان به پرداخت زود هنگام بدهی خود اقدام کنند تا از تخفیف بهره‌مند شوند؛

۳. گسترش مبادله‌های مدت‌دار: در صورت رواج تخفیف در دیون، مبادله‌های مدت‌دار گسترش خواهد یافت که به نوبه خود باعث افزایش میزان رشد اقتصادی و رفاه عمومی می‌شود. این‌جا ابتدا روایت‌های که در مجامع روایی شیعه و اهل سنت آمده است ذکر می‌شود؛ سپس آرای فقیهان را بررسی خواهیم کرد.

۱. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در روایتی که سند آن صحیح است، نقل کرده که از حضرت پرسیده شد:

شخصی دین مدت‌داری بر عهده دارد. طلبکار نزد وی می‌آید و می‌گوید: فلان مقدار از بدهی‌ات را نقدی بپرداز تا از بقیه آن صرف‌نظر کنم یا این‌که می‌گویی: قسمتی را نقد بپرداز تا مدت بقیه را اضافه کنم. امام علیه السلام فرمود: تا وقتی که به اصل سرمایه (مبلغ بدهی) چیزی نیفزاید، اشکالی در این کار نمی‌بینیم. خداوند می‌فرماید: برای شما است سرمایه‌تان. نه ستم کنید و نه مورد ستم واقع شوید.

عین این حدیث را حلی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. مرحوم کلینی هم به سند صحیح از ابن‌عمیر این روایت را نقل کرده (حرّ عاملی، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۱۶۸).

۲. شیخ طوسی روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

راوی از حضرت پرسید: مردی از کسی طلب دارد. پیش از سر رسید به او می‌گوید: نیمی از بدهی را زودتر بده تا نصف دیگر را از تو بردارم. آیا این عمل برای هر یک از این دو جایز است؟ حضرت فرمود: بلی.

این روایت را کلینی نیز نقل کرده، و به مرسله ابان مشهور است.

۳. شیخ طوسی از عمر بن یزید نقل کرده که وی گفت:

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد مردی که ضامن کسی شده؛ سپس بر سر بدهی وی مصالحه کرده است. امام علیه السلام فرمود: وی حقی جز آنچه بر آن مصالحه کرده ندارد» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۸، ص ۴۲۷).*

همین روایت را کلینی نیز به سند صحیح از عمر بن یزید نقل کرده است.

«ثم صالح علیه» یعنی طلب‌کار با ضامن بر سر دین مصالح کرده است. مصالحه به‌طور معمول بر سر کمتر صورت می‌گیرد نه مساوی ... «وی حقی جز آنچه بر سر آن مصالحه کرده است ندارد»؛ یعنی ضامن فقط حق دارد مبلغی را که به طلبکار پرداخته است، از بدهکار بگیرد، نه همه مبلغی را که وی بدهکار بوده. امام علیه السلام صحت مصالحه بر کمتر از دین را مسلم گرفته و یکی از فرض‌های آن یعنی این‌که ضامن فقط حق مطالبه همان مقدار دارد را متعرض شده است. به این ترتیب، این روایت به خوبی بر مدعای ما که جواز تخفیف مبلغ بدهی در دیون مدت‌دار در برابر پرداخت زودتر است، دلالت می‌کند.

۴. مرحوم کلینی از زراره نقل کرده که وی می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که جاریه‌ای را به قیمت معین خریده، سپس آن را فروخته و از آن سود برده، *** بیش از آن‌که بهای جاریه را به فروشنده اول پرداخت کرده باشد. بعد از آن فروشنده اول برای دریافت بول خود به وی مراجعه کرده است. او به کسانی که جاریه را به آن‌ها فروخته گفته: شما فقط جواب طلبکار مرا بدهید و سودی که بردم از آن شما باشد. امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد. ***

* سألت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل ضمن عن رجل ضماناً ثم صالح عليه، قال: ليس له الا الذي صالح عليه. *** وی به صورت مدت‌دار جاریه را فروخته و وجه آن به صورت دین مدت‌دار در ذمه کسانی که جاریه را به آن‌ها فروخته. قرار گرفته است.

*** عن زرارة عن ابي عبدالله علیه السلام قال: سألته عن رجل اشترى جاریه بثمان مسمی ثم باعها فربح فیها قبل ان یبند صاحبها الذی له، فاتاه صاحبها یتقاضاه و لم یبند ماله فقال صاحب الجاریه للذین باعهم: اکتفوسی عیبی هذا و الذی ربحت علیکم فهو لکم قال: لا بأس، (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۸، ص ۳۹).

سند این روایت صحیح است.* خریدار اول، جاریه را به صورت نسیه به گروهی فروخته؛ سپس چون در اثر نداشتن پول نتوانسته پاسخ فروشندهٔ اول را بدهد، ذین خود را به آن گروه به مبلغ کمتر فروخته تا بتواند بدهی خود را بپردازد.

این روایت به خوبی بر مدعا دلالت می‌کند؛ زیرا اگر گروهی به صورت مدت‌دار جاریه را به آن گروه فروخته بود، دلیلی نداشت مقداری که را سود برده است ببخشد. در این صورت وی تمام وجه را می‌طلبد و سود را برمی‌داشت و بقیه را به فروشنده اول تحویل می‌داد.

۵. محدث نوری از دعائم الاسلام روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

از امام علیه السلام پرسیده شد در مورد مردی که ذین مدت‌داری بر عهده دیگری دارد. طلبکار نزد وی می‌آید و می‌گوید: فلان مبلغ را به من نقدی بپرداز تا بقیه را کاهش دهم یا مدت را طولانی کنم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که بر سرمایه چیزی نیفزاید، مانعی ندارد (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۳، ص ۴۴۴).

۱۳۵ ملاحظه می‌شود که این روایت، همانند روایت اول است با این تفاوت که دعائم الاسلام آن را به صورت مرسل نقل کرده است.

۶. روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت ذیل نقل شده است که مؤید روایت دیگر است: ابن ابی‌الحدید از کعب بن مالک طلب داشت و پیش از سررسید آن را مطالبه کرد. در حالی که هر دو در مسجد بودند، در این مورد مشاجره کردند. صدای آنان بالا گرفت؛ به گونه‌ای که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنید و به سوی آن دو رفت و فرمود: ای کعب! کعب گفت: لبیک، حضرت فرمود: قسمتی را واگذار و باقی را بپرداز. وی گفت چنین می‌کنم (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۶، ص ۳۲۰).

سند این روایت صحیح نیست؛ بنابراین فقط مؤید خواهد بود.

روایتهای وارده در مجامع روایی اهل سنت

این روایت‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گروه اول روایت‌های است که ضع و تعجل را جایز می‌دانند و گروه دوم شامل نصوصی است که از آن‌ها حکم به عدم جواز فهمیده می‌شود.

* رجال سند عبارتند از حمید بن زیاد، حسن بن محمد بن سماعه، ابان، زراره که دو نفر اخیر از مشاهیر هستند و جامع الرواة در مورد حسن بن سماعه گفته: کثیر الحدیث فقیه (اردبیلی، بی‌تا: مادهٔ ح). معجم رجال الحدیث در مورد حمید بن زیاد از قول نجاشی نقل کرده که وی ثقه بوده است (بروجردی، ۱۴۱۳ق: ج ۷، ص ۳۲۰).

روایت‌های مجوزه

۱. از ابن عباس نقل شده است:

از وی در مورد مردی که تا مدتی معین حقی به گردن کسی دارد، به وی می‌گوید: آن را به من زودتر بپرداز تا از مقدار آن بکاهم. ابن عباس گفت: اشکالی ندارد.*

۲. همچنین از ابن عباس نقل شده است که گفت:

ربا عبارت است از این که کسی بگوید: مدت را اضافه کن تا به مبلغ بدهی بیفزایم؛ اما اگر گفت: از مدت کم کن تا مقداری از بدهی را به تو ببخشم این ربا نیست.

۳. ابن عباس گفت:

وقتی رسول ﷺ به بنی نضیر دستور داد از مدینه کوچ کنند، عده‌ای نزد حضرت ﷺ آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! شما به انسان فرمان کوچ داده‌اید؛ در حالی که آن‌ها طلب‌هایی دارند که هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است. حضرت فرمود: ضعوا و تعجلوا: از مقدار آن بکاهید و زودتر اقدام کنید (بیهقی، بی تا: ص ۲۸).

این روایت مشهور است؛ اما گفته‌اند در صحت سند آن نظر است. حافظ بن کثیر پس از نقل آن از بیهقی و غیر او گفته: در صحت آن نظر است؛** اما ابن رشد و سرخسی در سند آن تردید نکرده‌اند؛ بلکه معارضه قیاس شبهه با این حدیث را دلیل بر رد آن دانسته‌اند (ابن رشد، ۱۴۱۵ق: ص ۱۱۶). حاکم نیشابوری گفته که سند این حدیث صحیح است؛ اما صحیحین آن را نیآورده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۵۲). هیشمی گفته:

این حدیث را طبرانی در *اواسط* آورده و در سند آن مسلم بن خالد زنجی قرار دارد که ضعیف است؛ البته برخی نیز او را توثیق کرده‌اند (هیشمی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۳۰).

در سنن *الدارقطنی* نیز آمده که در سند این روایت به واسطه مسلم بن خالد اضطراب وجود دارد و وی حافظه‌اش ضعیف بوده. وی تقه است، مگر این که حافظه‌اش بد است و باعث اضطراب در این حدیث شده (دارقطنی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۴۱، ح ۲۹۶۴). نتیجه‌ای که می‌توان از مجموع این گونه اقوال گرفت، این است که مشهور فقیهان عامه این حدیث را تضعیف کرده‌اند. با وجود این که این فقیهان در موارد بسیاری به روایت‌های ضعیف

* متن چنین است: روی ان ابن عباس سئل عن الرجل یكون له الحق علی الرجل الی اجل فیقول: عجل لی و اضع عنک، فقال: لا یاس بدلک.

** *الهدایة والنهایة*

تمسک می‌کنند می‌توان گفت: چون به ادله دیگر مانند قیاس و شهرت این معامله را باطل می‌دانند، به این روایت توجهی نکرده، و از آن اعراض کرده‌اند و جالب آن‌که دیدیم برای اثبات ممنوعیت، به احادیث ضعیفی از صحابه تمسک جسته‌اند.

روایتهای منع‌کننده

۱. مقدار می‌گوید:

روزی ۱۰۰ دینار به مردی قرض دادم؛ سپس از طرف حضرت رسول ﷺ مامور شد به جایی بروم. به آن مرد گفتم: ۹۰ دینار زودتر بپرداز تا از ۱۰ دینار باقی بگذرم. او پذیرفت. وقتی این مسأله را به رسول الله ﷺ عرض کردم، فرمود: ای مقدار! به آن فرد ربا خوراندی (بی‌هقی، بی‌تا: ح ۱۰۹۲۴).

۲. جافظ عبدالرزاق (متوفی ۲۱۱) در مصنف خود روایت کرده است که ابن‌مسیب و

ابن‌عمر گفته‌اند:

هر کس حقی بر عهده دیگری داشته باشد تا زمان معلوم و قسمتی را در زمان حال بپردازد و قسمت دیگر را رها کند ربا است (سالوس، ۱۴۱۸ق: ح ۲، ص ۵۶۹).

۳. در روایت دیگری از زید بن ثابت نقل شده است که وی از این عمل نهی کرد

(همان: ص ۵۶۹).

۴. امام مالک در موطأ نقل کرده است:

شخصی معامله‌ای انجام داده و مبلغ شیء فروخته شده را طلبکار شده. بدهکاران پیش از سررسید به وی پیشنهاد کرده‌اند که قسمتی از بها را ببخشد و بقیه را نقدی دریافت کند. طلبکار می‌گوید: از زید بن ثابت پرسیدم. وی گفت: به تو امر نمی‌کنم این را بخوری (تملک کنی) و به دیگران بخورانی (امام مالک، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۲۶۷).

شارح موطأ می‌گوید:

معنای این عبارت تحریم است؛ زیرا اگر مباح باشد، از تصرف در آن منع نمی‌کند (موطأ، ۱۴۲۵ق: ج ۷، ص ۱۷۷).

مالک روایت دیگری را نیز بعد از آن نقل کرده که شبیه همین روایت است.

آرای فقیهان شیعه در مسأله

مهم‌ترین آرای را که در مسأله ابراز شده است ذکر می‌کنیم:

۱. ابوالصلاح حلبی در کتاب *الکافی* فرموده:

هر کسی بدهی مدت‌داری به کسی داشته باشد و طلبکار به وی بگوید: قسمتی از بدهی را فوراً بپرداز تا باقی را به تو ببخشم و او این کار را انجام دهد صحیح است و مقداری که اسقاط شده، برای بدهکار حلال است و طلبکار نمی‌تواند بعد آن را مطالبه کند (واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۰ق: ص ۴۳۸).

۲. شیخ در نهاییه و ابن‌ادریس در سرائر فرموده‌اند:

هر کسی بدهی مدت‌داری بر عهده دیگری داشته باشد و مقداری از آن را کم کند به هر میزان باشد و بقیه را فوراً مطالبه کند، این عمل جایز و حلال است (همان: ص ۴۲۸ و ۴۴۱).

۳. علامه در قواعد فرموده:

اگر صلح را به بیع ملحق کنیم، مصالحه هزار درهم مدت‌دار با پانصد درهم نقد فاسد خواهد بود.

محقق ثانی در شرح آن گفته:

زیرا انجام چنین معامله‌ای در قالب بیع مستلزم ربا است و اگر صلح را به بیع ملحق کردیم، چنین مصالحه‌ای هم ربا خواهد بود؛ ولی قول صحیح‌تر این است که صلح به بیع ملحق نیست (همان: ص ۴۴۷).

چون نزد عالمان امامیه صلح عقد مستقلی است، چنین معامله‌ای بدون اشکال خواهد بود.

۴. علامه در تحریر، به صحت چنین صلحی تصریح کرده است. شهید در دروس فرموده:

اگر بر سر دین موجب به این نحو مصالحه کند که قسمتی از آن را اسقاط کند و به صورت حال درآورد، صحیح است در صورتی که از همان جنس نباشد. اصحاب نیز به صورت مطلق قول به جواز را ذکر کرده‌اند (عاملی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۳۱).

سه احتمال در این باره وجود دارد:

۱. صلح را معاوضه ندانند؛

۲. ربا را مختص به بیع بدانند؛

۳. مقداری که از بدهی کاسته شده است را در برابر حلول قرار دهند.

صاحب *مفتاح الکرامه*، احتمال اول و سوم را رد کرده است. وی این فرموده شهید

اصحاب، قول به جواز را به صورت مطلق ذکر کرده‌اند) را به این سخن آنان ناظر می‌داند که گفته‌اند: «اگر ذین موجب را حال کنند به این نحو که قسمتی را با رضای دو طرف اسقاط کنند، صحیح است».

این عبارت در *انتصار و سرائر و شرایع و تحریر و تبصره* و بسیاری از کتاب‌های دیگر آمده است (حسینی‌عاملی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۲، ص ۸۳۰).

چون صلح تابع دیگر عقدها نیست و عقدی مستقل است، احتمال اولی که در کلام شهید وجود دارد، قابل پذیرش نیست.

۵. شهید در دروس فرمود:

اگر هزار درهم مدت‌دار را با هزار درهم حال مصالحه کند، احتمال دارد باطل باشد؛ زیرا در معنای اسقاط مدت است و مدت ساقط نمی‌شود، مگر با اسقاط او. بله اگر هزار درهم را بپردازد و هر دو راضی شوند، جایز است (همان: ص ۸۳۲).

صلح، عقدی مستقل است. اگر ربا را در تمام عقدها و از آن جمله صلح جاری بدانیم، لازم است مصالحه به کمتر صورت گیرد و مصالحه به مساوی جایز نخواهد بود.

۶. تا آن‌جا که جست‌وجو شد، تعدادی از فقیهان متعرض این مسأله نشده‌اند؛ مانند شهید در مسالک، محقق اردبیلی در *مجمع الفائدة و البرهان*، شهید در *لمعه*، فاضل هندی در *كشف اللثام*، محدث بحرانی در *حدائق و ریاض المسائل*. همچنین فقیهی بین فقیهان شیعه نیافتیم که به‌طور قاطع به بطلان چنین مصالحه‌ای حکم کرده باشد.

۷. آیت‌الله گلپایگانی فرموده:

اگر بر دینی مدت‌دار به قسمتی از آن مصالحه کند، مانند این‌که چند درهم مدت‌دار بدهکار باشد و آن را به نصف به صورت حال مصالحه کند، اشکالی ندارد؛ در صورتی که غرض، اسقاط زیاده و ابرای آن باشد که در این‌گونه مصالحه‌ها متعارف است؛ اما غرض آنان نباید معاوضه بین ناقص و زاید باشد (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ص ۴۰۶).

آیت‌الله سیستانی نیز نظیر همین نظر را درباره مکیل و موزون و طلا و نقره ابراز فرموده و در غیر این موارد افزون بر صلح، بیع به کمتر را به مدیون و غیرمدیون جایز دانسته است (سیستانی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۹).

عبارت امام رحمته‌الله علیه نیز چنین است:

تعجیل ذین زمان‌دار به مبلغ کمتر با تراضی طرفین جایز است و این همان است که

در زبان تجار زمان ما، به نزول معروف است؛ اما زمان دار کردن ذین حال جایز نیست و افزودن زمان ذین مدت دار در مقابل زیاد کردن مبلغ نیز جایز نیست (خمينی، ۱۳۸۰: ص ۶۴۹).

اقوال فقیهان عامه در مسأله

عالمان اهل سنت دو دسته‌اند: مشهور آنان به عدم جواز ضع و تعجل حکم می‌دهند و گروهی هم آن را حایز می‌دانند.

قول مخالفان

۱. قسمت عمده فقیهان اهل سنت، به دلیل این‌که کاستن از بدهی در برابر وصول زودتر از موعد را مصداق ربا می‌دانند، به عدم مشروعیت آن حکم داده‌اند. عده‌ای از آنان فقیهان عبارتند از زید بن ثابت، ابن عمر، سعید بن مسیب، قاسم، سالم، حسن، مالک، شافعی، ثوری، ابن عینی، ابوحنیفه، اسحق، الشعیبی و جمهور فقیهان* (سالوس، ۱۴۱۸ق: ص ۵۶۹). ادله این دسته عبارت است از:

أ. روایت‌های که از چنین عملی منع می‌کنند

این روایت‌ها را ملاحظه کردیم. دسته‌ای از این روایت‌ها مانند آنچه از ابن مسیب و ابن عمر و زید بن ثابت نقل شدند، هم سندشان ضعیف است و هم این‌که حاکی از قول صحابه‌اند و از قول یا عمل رسول ﷺ حکایت نمی‌کنند و نظر صحابه فی نفسه حجت نیست، مگر این‌که از قول رسول ﷺ حکایت کنند.

فقط یک روایت از حضرت رسول ﷺ نقل شده که آن هم سندش ضعیف است.

ب. قیاس

هرگونه زیاده در قرض ربا و حرام است. در قرض ربوی زیاده در مقابل زمان قرار گرفته؛ از همین رو هر چه زمان طولانی‌تر در نظر گرفته شود، به مقدار زیاده افزوده می‌شود. در ربای جاهلی، طلبکار به بدهکار می‌گفت: مبلغ را بیفزای تا بر مدت بیفزایم. در ضع و

* اسامی کامل این گروه در کتاب الشرح الكبير علی متن المتنع. تألیف شمس‌الدین ابن الفرج عبدالرحمن بن فدايه المقدسي، ج۳، ص ۳ آمده است.

تعجل عکس این مسأله اتفاق می‌افتد. این جا از زمان کاسته می‌شود و در مقابل از مقدار دین می‌کاهند (ابن‌رشد، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۱۴۴). به هر حال، ماهیت هر دو مسأله یکی است؛ یعنی مقداری از وجه را در مقابل زمان قرار می‌دهند. این همان قیاس فقهی است که عامه آن را جایز می‌دانند. عبارت شرح کبیر بر متن مَنع چنین است:

طلبکار مقداری را که می‌کاهد در مقابل کاستن زمان قرار می‌دهد و بیع حلول جایز نیست؛ همان‌گونه که جایز نیست ده درهم حال را در مقابل بیست درهم مؤجل بدهد (ابن‌قدمه، بی‌تا: ج ۳، ص ۳؛ سرخسی، ج ۱۳).

مالک نیز گفته است:

امر ناپسندی که نزد ما در آن اختلافی نیست، این است که اگر مردی دینی مدت‌دار از دیگری طلبکار باشد و طلبکار نزد او بیاید و مقداری از بدهی بکاهد و از بدهکار طلب کند، نزد ما به منزله کسی است که دینش را به تأخیر می‌اندازد و طلبکار به مبلغ می‌افزاید. این همان ربا است و در آن شکی نیست (مالک بن انس، ۱۴۲۲ق: ص ۴۱۰).

به این استدلال می‌توان چنین پاسخ داد: این قیاس مع‌الفارق است؛ زیرا مورد بحث ما عکس ربای جاهلی است؛ افزون بر این که این قیاس، قیاس شبه است (ابن‌رشد، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۱۱۶) نه قیاس علت و خود عالمان اهل سنت قیاس علت را حجت می‌دانند. قیاس نزد آنان در صورتی حجت است که فقیه، امری را علت حکم تشخیص دهد و این علت را در موضوع دیگری غیر از موضوعی که در لسان دلیل شرعی وارد شده است بیابد؛ اما این جا صرفاً بین افزایش مدت در برابر افزایش زیاده و کاهش مدت در برابر کاستن از مقداری از بدهی شباهت وجود دارد. همه می‌پذیرند که آنچه تحریم شده، ربا است و ربا یعنی افزایش مبلغ بدهی در مقابل مدت؛ پس علت مشترکی وجود ندارد و قیاس بین این دو قیاس شبه خواهد بود که خود عامه نیز آن را حجت نمی‌دانند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱: ص ۳۲۶).

ج. پاسخ مشهور به روایت‌های مجوزان

۱. روایتی را که از حضرت رسول ﷺ نقل شد و خطاب به یهود فرمود: «ضعوا و تعجلوا» چنین پاسخ داده‌اند: اگر این حدیث صحیح باشد، ممکن است بر حکم خاصی دلالت کند که نمی‌توان آن را عمومیت بخشید؛ زیرا امر حضرت خطاب به یهود است که

خدایوند فرموده: «آنان رباخواری می کردند» (نساء (۴)، (۱۶۱)؛ پس آنچه را می کاهند، گاهی از اموال ربوی است که از مردم گرفته و به باطل خورده‌اند و این قابلیت انطباق بر مسلمانان را ندارد.

این توجیه بدون دلیل است؛ زیرا در این صورت، حضرت خطاب به آنان می فرمود: شما حق بازپس‌گیری دیون خود را ندارید و یهود در آن وضعیت توان مقاومت در برابر حضرت را نداشتند؛ چون شکست خورده بودند و حضرت دستور اخراج آنان از مدینه را صادر فرموده بود. در این نقل، هیچ قرینه‌ای بر چنین توجیهی وجود ندارد. ابن‌رشد نیز معارضه قیاس شبهه با این حدیث را دلیل رد آن دانسته است (ابن‌رشد، ۱۴۱۵ق: ص ۱۱۶).

۲. گفته‌اند: ابن‌عباس عظمت بسیاری دارد؛ اما هنگامی که اجتهاد می‌کند و نظری برخلاف صحابه ابراز می‌کند می‌توان نظر وی را نادیده گرفت.

این نیز نادرست است؛ زیرا ابن‌عباس به استناد روایتی که از حضرت رسول ﷺ نقل کرده، این نظر را ابراز داشته است.

۳. دلیل دیگر این گروه این است که صاحب دین موجب استحقاق معجل را ندارد؛ پس ممکن نیست چنین صلحی را باعث استیفای حق قرار دهیم؛ بنابراین، عقد صلح، معاوضه بر زمان است و این جایز نیست؛ زیرا زمان مال شمرده نمی‌شود و فروش پانصد واحد پولی در مقابل هزار واحد جایز نیست (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ص ۴۳۴۶).

این دلیل نیز قابل پذیرش نیست. گرچه صاحب دین موجب پیش از سررسید نمی‌تواند دین خود را مطالبه کند، اگر بدهکار به ادا راضی شد و وی پذیرفت، استحقاق آن را دارد و در فرض مسأله چنین است؛ البته با این فرض که طلبکار مقداری را هبه یا ذمه بدهکار را ابرا می‌کند؛ از این رو معاوضه بر سر مدت هم در کار نیست.

نتیجه این‌که مشهور فقیهان عامه که چنین صلحی را جایز نمی‌دانند، دلیل معتبری ارائه نکرده‌اند و گویا پشتوانه اصلی آنان شهرت این مسأله بین عالمان اهل سنت بوده و هست.

قول موافقان

گروهی دیگر از فقیهان عامه، ضعیف و تعجل را صحیح می‌دانند. این گروه عبارتند از ابن‌سیرین، نخعی، حسن، (ابن‌قدمه، بی تا: ج ۳، ص ۳) ابو‌ثور، زفر، ابن‌تیمیه، ابن‌رشد،

ابن قیم و احمد بن حنبل در قول دومش. ابن عباس نیز آن را صحیح می‌داند.
ادله این گروه ذکر می‌شود:

۱. فرموده حضرت رسول ﷺ خطاب به یهود: ضعوا و تعجلوا که پیش‌تر نقل شد و در مورد سند آن هم نکاتی را متذکر شدیم. نتیجه این شد که گروهی از اهل سنت، سند این روایت را ضعیف می‌دانند؛ ولی گروه دیگر به دلیل معارضه آن با قیاس شبهه، حدیث را رد کرده‌اند.
۲. ابن تیمیه گفته:

صلح دین موجب به مقدار کمتر حال صحیح است و این روایت احمد است و به صورت یک قول از شافعی هم نقل شده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ص ۳۹۶).
۳. ابن قدامه گفته:

شاید دلیل ابن سیرین چنین باشد: تعجیل و اسقاط هر دو به صورت جداگانه جایزند؛ بنابراین، جمع بین آن دو هم جایز خواهد بود؛ همان‌گونه که اگر بدون توافق پیشین به این کار دست بزنند، جایز خواهد بود.

بعد از ملاحظه ادله مانعان و مجوزان می‌توان این‌گونه داوری کرد: مانعان دلیل معتبری بر منع اقامه نکرده‌اند و عمده دلیل آنان قیاس است. دلیل مهمی هم که مجوزان آوردند، روایت ابن عباس بود که گروهی آن را تضعیف کردند. اگر تضعیف این گروه را بپذیریم، این روایت در ردیف روایت‌های مانعان قرار خواهد گرفت و با آنان تعارض خواهد کرد که نتیجه، اسقاط هر دو دسته است. در این صورت باید به قواعد عامه رجوع کنیم که به مقتضای آن این معامله صحیح خواهد بود.

ضوابط تعیین شده در روایت‌ها

أ. آیا در روایت‌های باب، ضابطه و قیدی آمده است یا نه؟ روایت‌های گذشته را مرور می‌کنیم. در دو مورد این قید آمده بود: مادامی (چون در روایت، عنوان صلح نیامده است صلحی صحیح است) که به اصل سرمایه چیزی بیفزاید» یکی در صحیح محمد بن مسلم و دیگری روایت دعائم الاسلام که آن را تکرار همان صحیح محمد بن مسلم با سند دیگر دانستیم. روشن است که زیاده در صورتی متصور است که قسمتی از بدهی به صورت حال پرداخت، و مدت بقیه افزوده شود، و افزون بر مدت، مبلغ باقی مانده به قدری زیاد شود که بر اصل سرمایه فزونی یابد. در این صورت، یکی از مصادیق بارز ربا محقق شود؛ اما در صورتی که

قسمتی از بدهی به صورت حال پرداخت شود و طلبکار از بقیه صرف نظر کند، هرگز چنین مشکلی پیش نخواهد آمد. به ضابطه دیگری که بسیار مهم است نیز باید توجه کرد: مشهور، ربا را مختص به بیع نمی‌دانند؛ بلکه آن را در تمام معاوضه‌ها جاری می‌دانند (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۲، ص ۸۲۷)*. در این صورت، یکی از شرایط صحت صلح، سالم بودن آن از ربا است؛ بنابراین، همان‌گونه که بیع و قرض ربوی حرام و ممنوع هستند، صلح ربوی نیز حرام است.

ب. آیا ضع و تعجل عنوان معامله است یا مفاد معامله؟
با ملاحظه مجدد در روایت‌های که ذکر شد، در می‌یابیم که در دو روایت ضع و تعجل آمده بود:

۱. مرسله ابان که این عبارت در متن سوال آمده بود و امام در پاسخ فقط فرمود: نعم.
۲. روایتی که ابن عباس از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که به یهود بنی‌نضیر فرمود: ضعوا و تعجلوا؛ اما در دیگر روایت‌ها که به دلیل صحت سند، مرجع اصلی در مسأله هستند، این اصطلاح به چشم نمی‌خورد. در صحیح عمر بن یزید مصالحه مطرح شده بود و در روایت زراره نیز ضع و تعجل نیامده بود؛ پس این عنوان مدخلیتی ندارد و مفاد آن مورد نظر است.
- ج. آیا روایت‌های ناظر به معامله خاصی چون صلح، ابرا و هبه، بیع ذین هست یا نه؟ این مسأله اهمیت دارد. باید روشن شود که آیا لازم است مفاد مزبور در قالب یکی از عناوین پیشین صورت گیرد یا صرف این که بدهکار، مبلغ مورد توافق را پرداخت بدون قصد هیچ یک از این عناوین ذمه‌اش بری می‌شود؟ توجه به چند امر ضرورت دارد:
 ۱. یکی از تفاوت‌های صلح و ابرا در این است که صلح به قبول غریم نیاز دارد؛ اما ابرا نیازمند قبول نیست. هبه نیز نیازمند قبول است. هبه و صلح عقد هستند و ابرا ایقاع است.
 ۲. تفاوت دیگری نیز وجود دارد: در ابرا، شخصی که ابرا کرده، حق رجوع ندارد به خلاف صلح که دو طرف، حق اقاله یا جعل خیار و فسخ بعد از آن را دارند (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج ۲۶، ص ۲۳۲).
 ۳. ظاهر امر این که عفو و اسقاط و ابرا یکی، و هر سه ایقاع هستند. فقط اعتبارات

* وی این مطلب را از محقق اردبیلی، سید، شیخ، قاضی، ایضاح، دروس، المهادب البارع، ایضاح النافع، الروضه، المسالك، و الشرایع نقل کرده است.

گونگون است. در عفو، بخشنده ملاحظه شده، و در اسقاط، مال در نظر گرفته شده و در ابرا، معفو عنه یعنی شخصی که ذمه‌اش بری شده مدنظر قرار گرفته است (شیرازی، ۱۴۰۹ق: ج ۵۲، ص ۱۷۲).

فقیهان بزرگواری همانند شهید اول در دروس و صاحب جواهر الکلام هنگام مواجهه با مسأله مورد بررسی ما یک مطلب را مسلم گرفته‌اند و آن این‌که مصالحه دین موجب با مبلغ کمتر به صورت حال، مصداق ربا است؛ زیرا ربا مختص بیع نیست و در تمام معاوضه‌ها جریان دارد. و این همان پندار عالمان عامه است که به منع آن فتوا داده‌اند. از طرفی، این فقیهان، روایت‌های را ملاحظه کرده‌اند که به صحت چنین امری حکم می‌کند. برای توجیه این روایت‌ها گفته‌اند: این جا صلح معاوضه نیست؛ بلکه در معنای ابرا است. دلیل این توجیه را فرموده حضرت رسول ﷺ دانسته‌اند که به کعب بن مالک فرمود: اترك الشطر و اتبعه بالباقي: قسمتی از دین خود را رها، و باقی را دریافت کن (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج ۲۶، ص ۲۳۲). اترك الشطر معنایش ابرا است (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۲، ص ۸۳۹).

پیش‌تر گفتیم که شهید اول، همانند قاطبه فقیهان امامیه، صلح را عقد مستقلى می‌داند نه تابع دیگر عقدها. در این صورت، چگونه فرموده صلح معاوضه نیست و در معنای ابراء است؟ مگر این‌که کلام شهید را توجیه کنیم: گرچه شهید اول، صلح را عقد مستقلى می‌داند، در این مورد لفظ صلح از روی مسامحه به کار رفته و به واقع صلح مراد نیست، و مراد حقیقی ابرا است؛ همان‌گونه که در روایت مذکور با تعبیر (اترك الشطی) بیان شده. به همین دلیل است که شهید فرموده: سزاوار است صورت مصالحه در این جا به این صورت باشد: مصالحه می‌کنم با تو هزار درهم را در مقابل پانصد درهم؛ زیرا اگر بگوید: مصالحه می‌کنم هزار درهم را در مقابل این پانصد درهم، معاوضه می‌شود.

صاحب جواهر، تفاوت بین این دو تعبیر را نفی کرده است. وی همچنین گرچه قبول را در ابرا شرط نمی‌داند، این جا نیاز به قبول را اقرب دانسته است تا عقد صلح تحقق یابد (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج ۲۶، ص ۲۳۲).

تحقیق در مسأله

برای روشن شدن حقیقت امر توجه به دو مطلب لازم است:

۱. معنا و حقیقت ربا؛

۲. مفاد روایت‌ها.

۱. معنای ربا

ربا در کتاب‌های لغت به زیاده معنا شده: «ربا الشيء یربو ای: زاد و نما، همچنین: ربا المال: زاد بالربا و الربوة: کل ما ارتفع من الارض» (ابن منظور: ۱۴۰۸ق: ج ۵، ص ۱۲۶): یعنی هنگامی که مال به سبب ربا افزوده می‌شود، می‌گویند: ربا المال و ربوة یعنی بلندی‌هایی که در زمین وجود دارد. راغب می‌گوید:

«الربا الزیاده علی رأس المال ولكن خص فی الشرع بالزیادة علی وجه دون وجه» (راغب، ماده الربا).

ربا زیاد شدن سرمایه است؛ ولی در شرع به زیاده خاص و نه هر زیاده‌ای تعبیر شده است. معنای اصطلاحی ربا نیز نظیر معنای لغوی آن است. برخی ربا را به معنای الزیاده و النمو گرفته‌اند که روشن است مقصود زیاده‌ای است که جایز نیست. ربا این است که فردی مبلغی به دیگری قرض دهد تا از او بیشتر بگیرد. (ربای قرضی) یا این که در اشیای ربوی چیزی را با چیز دیگر مبادله کند تا زیادتر بگیرد. توجه به معانی ربا مبین این حقیقت است که آنچه در مسأله مورد بحث تحقق می‌یابد، ربا نیست. این‌جا طلبکار از بدهی خود می‌کاهد و زمان را نادیده می‌گیرد؛ بنابراین، ربا موضوعاً منتفی می‌شود. با پذیرش این مطلب، تمام اشکالاتی که فقیهان عامه و برخی فقیهان امامیه در این زمینه کرده‌اند، برطرف می‌شود. اگر صلح را فرع بیع هم بدانیم (مبنای اهل سنت) مشکلی وجود ندارد. در صورت تعمیم تحریم ربا به تمام معاوضه‌ها نیز صلح مورد بحث، صلح ربوی نیست. * شاید (والله العالم) علت این که روایت‌ها، کاستن از مبلغ در مقابل کوتاه کردن مدت را تجویز کرده‌اند، همین امر باشد؛ البته روشن است که جواز چنین امری مشروط است به واقعی بودن مسأله

* مگر در کالاهای ربوی، مثلاً مصالحه ۱۰۰ کیلو گندم به سررسید سه ماهه را نمی‌توان با ۹۰ کیلو گندم به صورت نقد مصالحه کرد.

و در صورتی که دو طرف، معامله‌ای صوری برای فرار از ربا ترتیب دهند، جایز نخواهد بود.

۲. مفاد روایت‌ها

روایت‌ها را جداگانه در نظر می‌گیریم:

أ. در صحیح‌ه محمد بن مسلم سؤال شده بود: طلبکار به بدهکار پیشنهاد می‌کند: فلان مقدار از بدهی‌ات را نقدی پرداز تا از بقیه آن صرف‌نظر کنم. امام علیه السلام فرمود: اشکالی در این کار نمی‌بینم. تعبیر «صرف‌نظر کردن» هم با ابرا (گفتیم عفو و اسقاط نیز به معنای ابرا هستند) و هم با هبه سازگار است؛ البته با ابرا بیشتر سازگار است. با صلح هم تناسب دارد. بدهی مدت‌دار را با مقداری کمتر به صورت حال مصالحه می‌کند و طرف مقابل هم آن را می‌پذیرد.

ب. مرسله ابان نیز مفادش شبیه صحیح‌ه محمد بن مسلم است.

ج. در روایت عمر بن یزید مسأله با لفظ صریح مصالحه مطرح شده است. عمر بن یزید می‌گوید از حضرت در مورد مردی که ضامن دیگری شده «ثم صالح علیه» پرسیدم. حضرت فرمود: وی حقی جز آنچه بر آن مصالحه کرده است ندارد؛ البته این دلالت بر این ندارد که فقط قالب صلح مشروع است. سؤال‌کننده پرسید که اگر در قالب صلح انجام گیرد، چه حکمی دارد. زبان سؤال و جواب زبان حصر نیست. روشن است که صلح در این مورد فایده ابراء و اسقاط را دارد.

د. در روایت صحیح‌ه که درباره جاریه وارد شده بود، آمده بود که «اکفونی غریمی هذا و الذی ربحت علیکم فهو لکم» «سود برای شما باشد» نیز با هر سه امر یعنی صلح، ابراء، و هبه سازگار است. ممکن است مقصود وی این باشد که طلب خود را با مقداری که به شخص اول بدهکارم با شما مصالحه می‌کنم. همچنین ممکن است مقصود این باشد که بقیه را به شما می‌بخشم یا ذمه شما را بری می‌کنم. روشن است که این تعبیر نیز در کلام امام علیه السلام نیامده بود؛ بلکه در سؤال سائل مطرح شده بود.

ه. فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله به کعب بن مالک «اترك الشطر و اتبعه بالباقي» نیز گرچه با هر سه عنوان تناسب دارد، بیشتر از همه با ابراء سازگار است. دستور حضرت، امر تعبدی نیست که ابن ابی‌حدید (طلبکار) ناچار به پذیرش مقدار کمتر به جای کل طلبش باشد؛ بلکه چون وی بر دریافت اصرار داشت، هنگامی که مقداری کمتر هم به او داده شود، ذمه بدهکار را درباره باقی بری می‌کند. وی می‌داند که چون زمان سررسید فرا نرسیده است،

حق مطالبه ندارد و اگر طرف مقابل را به پرداخت وا دارد، باید به مقدار کمتر قانع باشد. در یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که روایت‌ها، بر یک عنوان خاص مانند صلح اصراری ندارند؛ بلکه مفاد مزبور را تأیید کرده‌اند چه در قالب صلح انجام شود و چه در قالب‌های دیگری مانند ابرا و هبه که عفو و اسقاط نیز عبارت دیگر ابرا هستند. از روایت ابن‌عباس که از طریق عامه نقل شد نیز همین امر استفاده می‌شود.

بیع دین به مبلغ کمتر

این مسأله به تنزیل معروف است و فروش دین مدت‌دار (موجل) به صورت نقد در مقابل مقداری کمتر از مبلغ ذّین است. به ما به التفاوت دو مبلغ، نزول گفته می‌شود. این مسأله، یکی از موارد بیع ذّین است که در کتاب‌های فقهی به صورت گسترده به آن پرداخته می‌شود. خود موضوع بیع ذّین هم دارای دو صورت است: ۱. بیع ذّین به مدیون؛ ۲. بیع ذّین به شخص ثالث. ماهیت مسأله مورد بررسی در این نوشتار با صورت اول یعنی بیع ذّین به مدیون یکسان است؛ بنابراین، بیع ذّین به غیرمدیون به موضوع ربطی ندارد و از این نظر مسأله تنزیل اعم از موضوع ضع و تعجل است. این جا خلاصه نظر فقیهان در مورد بیع ذّین موجل ذکر می‌شود. عمده‌ترین نظرات در مورد بیع ذّین موجل از این قرار است:

۱. گروهی از فقیهان آن را جایز نمی‌دانند؛ مانند شهید اول، ابن‌ادریس، علامه، صاحب‌حائات، شهید در دروس، محقق در شرایع (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۱، ص ۳۴). ادله این گروه عبارت است از:

أ. اجماعی که در بیع سلف وجود دارد که مبیع را در بیع سلم نمی‌توان قبل از حلول اجل فروخت (همان: ص ۳۵)؛

پاسخ این است که تعدی از مورد اجماع به مورد دیگر درست نیست.

ب. طلبکار در ذّین موجل مالک چیزی پیش از سررسید نمی‌شود جواب: طلبکار مالک دینی است که در ذمه بدهکار قرار دارد.

۲. بسیاری از فقیهان هم به جواز فروش موجل پیش از سررسید قائل شده‌اند؛ چه به مدیون فروخته شود و چه به دیگری؛ مانند علامه در تذکره و مختلف، شهید اول و ثانی در شرح لمعه، محقق اردبیلی و شهید ثانی در مسالک، (همان: ص ۳۴). دلیل جواز این که چون

دلیل معتبری بر منع نداریم، عموماً صحت بیع از معارض سالم می‌مانند و شامل این مورد می‌شود. دو روایت نیز بر این مطلب دلالت می‌کند که برای رعایت اختصار از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود (حرّ عاملی، بی‌تا: ج ۱۸، ص ۳۴۷).

یکی از امور مسلم این است: کسانی هم که بیع دین موجب را صحیح می‌دانند، آن را مخصوص آن‌جا می‌دانند که دین به مبلغ نقد فروخته شود، نه در مقابل دین دیگر؛ زیرا در این صورت، مصداق بیع دین به دین می‌شود که ممنوع است.

بین فقیهانی که بیع دین موجب پیش از سررسید را جایز می‌دانند، برخی به جواز به مبلغ کمتر نیز تصریح کرده‌اند؛ مانند شیخ طوسی (النهایه)، ابن‌براج، (المذهب)، محقق ثانی و محقق اردبیلی.

برخی فقیهان معاصر نیز به جواز فتوا داده‌اند؛ مانند محقق خویی در منهاج‌الصالحین، (ج ۲، ص ۱۷۳)، گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۶۷)، سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۲۷۹)، امام خمینی رحمته‌الله (خمینی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۴۹)، آیت‌الله فاضل لنکرانی، (فاضل لنکرانی، ص ۳۰۳) آیت‌الله مکارم شیرازی، (مکارم شیرازی، رساله توضیح‌المسائل، مساله ۲۴۲۰)، صاحب‌عروه (ایزدی، ۱۳۷۶: ص ۲۱۱).

با توجه به ضعف ادله مانعان و ادله مجوزان و فتاوی فقیهان بزرگ می‌توان به صحت فروش دین به مدیون به مبلغ کمتر اطمینان داشت. این‌جا نیز یادآوری می‌کنیم که همانند موارد دیگر تنزیل در صورتی صحیح است که وسیله‌ای برای رباخواری نباشد؛ زیرا هرگونه معامله صوری که به صورت حیل برای رباخواری مورد استفاده قرار گیرد، غیر مشروع است. از آنچه در مورد بیع دین به مبلغ کمتر ذکر شد می‌توان چنین استفاده کرد:

۱. فقیهانی که بیع دین به مبلغ کمتر را جایز می‌دانند، مسأله «ضع و تعجل» یکی از مصادیق آن خواهد بود. در این صورت، هم از باب جواز بیع دین به مبلغ کمتر، به جواز آن حکم می‌کنیم و هم از باب وجود ادله خاصی که ذکر شد.

۲. فقیهانی که بیع دین به مبلغ کمتر را جایز نمی‌دانند، در مسأله ضع و تعجل به دلیل وجود نصوص معتبر به جواز حکم می‌کنند که اقوال آنان گذشت.

تخفیف در مبلغ بدهی در متون حقوقی

تا آن‌جا که نگارنده جست‌وجو کرده، متون حقوقی به این مسأله نپرداخته‌اند. کتاب‌های فراوانی از نویسندگان مطرح در حقوق مدنی، حقوق تعهدات، مباحث مربوط به صلح، بیع، قرض، ذین و ... جست‌وجو شد؛ ولی هیچ مطلبی که به این موضوع اشعار داشته باشد، یافت نشد. با برخی متخصصان حقوق نیز مشورت شد که به این امر اذعان داشتند. با توجه به اهمیت مسأله، لازم است حقوقدانان به این مسأله بپردازند و با استفاده از متون فقهی، مطالب مربوط را تدوین و وارد متون حقوقی کنند.

نتیجه‌گیری

روایت‌های متعدد صحیح‌السند دلالت بر جواز تخفیف ذین مدت‌دار در برابر کاستن از مدت سررسید در کتاب‌های روایی شیعه وارد شده است که به روایت‌های «ضع و تعجل» معروف شده‌اند. قریب به اتفاق فقیهانی که متعرض مسأله شده‌اند نیز به جواز فتوا داده‌اند. در مجامع روایی اهل سنت هم روایت‌های صریحی که بر جواز دلالت می‌کنند، وجود دارد. روایت‌های هم وارد شده است که بر ضعیف دلالت می‌کند؛ اما یا سند آنان ضعیف است یا حکایت از قول صحابه است که حجیت ندارد. در پایان توجه به چند نکته ضرورت دارد:

۱. گرچه در ابتدا به کاربرد حکم یادشده در عرصه‌های گوناگون اقتصاد اشاره شد، هدف اصلی این مقاله، بررسی فقهی مسأله بود؛ بنابراین، بعد از مسلم شدن حکم به جواز، لازم است موارد کاربرد این مسأله در مبادله‌ها به صورت جداگانه کاوش شود؛

۲. لازم است ضوابط حقوقی برای اجرایی کردن این حکم در زمینه‌های گوناگون وضع شود. به این ترتیب، امکان استفاده بیشتر از این حکم به صورت قانونمند فراهم می‌شود. افزون بر این، جلوگیری از سوءاستفاده افراد و شرکت‌های سودجو گرفته خواهد شد. همچنین این حکم ایزاری نخواهد شد در دست کسانی که قصدشان فرار از ربا است؛

۳. حکم موردنظر با ربا تفاوت ماهوی دارد. همواره گروهی که توان مالی بالایی داشته‌اند، با دادن قرض‌های ربوی به آن‌ها ظلم کرده‌اند. رواج ربا باعث کاهش فعالیت‌های مفید در بخش واقعی اقتصاد می‌شود؛ اما تخفیف مبلغ بدهی در برابر کاهش مدت ماهیتش به‌طور کامل متفاوت است. بدهکارانی که پیش از سررسید، تمکن مالی می‌یابند، با استفاده

از این حکم مقداری کمتر می‌پردازند و این به نفع آنان است؛ چون ربا ممنوع است طلبکارانی هم که زودتر از موعد طلب خود را دریافت می‌کنند، با به‌کارگیری آن در بخش واقعی یا فعالیت‌های مرتبط با آن مانند مشارکت در بازار مالی غیررئوی به رشد اقتصادی کمک می‌کنند، لازم است این موضوع را تا حد ممکن محققان تبیین کنند.

منابع و مأخذ

۱. ابن تیمیه، تقی‌الدین، *الفتاوی الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، الاولی، ۱۴۰۸ق، ج ۵.
۲. ابن رشد، الحنفیه، *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق، ج ۲.
۳. ابن قدام مقدسی، شمس‌الدین ابی‌الفرج، *الشرح الکبیر علی متن المقنع*، ریاض، دارالفکر، بی‌تا، ج ۳.
۴. ابن منظور، *لسان العرب المحیط*، بیروت، دارلسان العرب، دارالجیل، ۱۴۰۸ق.
۵. اردبیلی، محمدعلی، *جامع الرواة*، قم، انتشارات محمدی، بی‌تا.
۶. امام مالک، *کتاب الموطأ*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۷. بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ربا، قم، مؤسسه بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۱ش.
۸. بروجرودی، سیدمحمدحسین، *معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، بی‌جا، بی‌تا، پنجم، ۱۴۱۳ق.
۹. بیهقی، احمد بن‌الحسین بن‌علی، *السنن الکبری*، دارالفکر، بی‌تا.
۱۰. حاکم نسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۱ق..
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن‌الحسن، *وسائل‌الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۴ق.
۱۲. حسنی حنفی، محمد بن احمد بن ابی‌سهل، *المبسوط*، بیروت، دارالکتب العلمیه، الاولی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳.
۱۳. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، *مفتاح‌الکرامه*، بیروت، دارالتراث، الاولی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲.
۱۴. دارقطنی، سنن *الدارقطنی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، الاولی، ۱۴۱۷ق.
۱۵. سالوس، ا. د علی‌احمد، *الاقتصاد الاسلامی و القضايا الفقهیة المعاصره*، دوحه،